

حقوق جزا

مقدمه

۱ - حق و قدرت مجازات ۲ - حقوق جزا - معرفت اجتماع جزائی

۱ - موضوع حقوق جزا حق تنبیه و مجازات است و این حق منحصر بدولت نبوده و منحصرأ بنام دولت اعمال نمیگردد . بلکه افراد و اصناف و اجتماعات یا مجامع عمومی که دولت آنها را برسمیت شناخته و از عملیانشان حمایت میکند نیز میتوانند واجد حق مجازات باشند منتهی موضوع بحث ما در این کتاب فقط حقی است که جامعه برای مجازات اعمال مینماید .

مجازات از وقتیکه بشر روی زمین آفریده شده موجود بوده و وابستگی تامی با تاریخ حیات بشر دارد یعنی از قدیم الایام پدر اولاد - استاد شاگرد - و افسران سربازرا تنبیه میکردند و از نظر اجتماعی مجازات همیشه واجد مشخصات سه گانه ایست که صفات اصلی آن محسوب میشود .

اولاً - مجازات ناشی از حق آمریت بوده و رابطه آمر و مأموری بین تنبیه کننده و مجازات شونده ایجاد مینماید .

ثانیاً - موضوع مجازات و منظور از آن تضمین اجراء اوامر یا نواهی قانونی و اغلب منهیات قانونی میباشد .

ثالثاً - رنج و درد حاصله از مجازات اخلاقاً قابل توجه بوده و مجازات درازاء تقصیر و بمنظور پیش بینی از تجدید آن از طرف مرتکب یا از ناحیه اشخاص دیگریکه در مقام تقلید بفکر ارتکاب برآیند اعمال میگردد - یعنی در حقیقت تهدید بمجازات نشانه ارزش حق آمریت جامعه نسبت بافرد جامعه است و اجراء مجازات علامت بیان نفرت اجتماعی حاصله از تجاوز بالزامات قانونی میباشد مجازات اعم از آنکه بوسیله افراد یا جامعه اعمال شود همیشه واجد صفات سه گانه فوق میباشد و البته محتاج بتوضیح نیست که در اجتماعات امروز مجازات منحصرأ حق دولت بوده و اگر در مواردی دیده میشود که افراد یا جماعات قانونی دارای حق تنبیه و مجازات میباشد این حق قانوناً و از طرف دولت پائان داده شده است .

دولت یعنی قدرت اجتماعی که بمنظور تأمین حق تشکیل شده از نظر مخصوص حق جلوگیری از جرم دارای قدرت مجازاتی غیر محدودی میباشد - لیکن خود دولت در قوانین موجوده شرایط اعمال این قدرت را عملاً قبلاً تعیین مینماید و چون چنانکه گفته اند حق بنیاد و سیاست قدرت است حق مجازات عبارت از قدرت مجازات دولت میباشد

حقوق جزا

که حقوق آنرا محدود نموده است بهمین جهت است که مجموعه قوانین موضوعه و مصوبه هردولتی را که طبق شرایط معینه در قانون اساسی آندولت بمنظور تعیین جرائم و مجازات وضع شده بنام حقوق جزای موضوعه آنکشور مینامند - مثل حقوق جزای فرانسه - حقوق جزای آلمان و غیره .

این قوانین بسه دسته تقسیم میشود .

اول - قوانینی که اعمال قابل مجازات و مجازاتهای مربوطه آنرا تعیین میکند .
دوم - قوانین تشکیلاتی که از مقامات صالحه برای تعقیب اعمال قابل مجازات و قضاوت مرتکبین و صدور دادنامه های جزائی و اجراء آن بحث مینماید .

سوم - قوانین آئین دادرسی جزائی که مدارج وصول بنتایج فوق را معین مینماید .
موضوع حقوق جزا بطور اخص تشخیص جرائم و تعیین کیفر ها است و موضوع آئین دادرسی جزائی قوانین مربوط بتشکیلات جزائی و طرز تعقیب میباشد .

۲ - منظور ما در این کتاب از حقوق جزا عبارت از قسمتی از مجموعه نظاماتی است که ما تحت عنوان کلی علوم جزائی از آن بحث مینمائیم و موضوع کلیه علوم جزائی مطالعه جرم و مجازات و غایت مشترک این علوم تفحص و تجسس وسائل لازمه برای مبارزه با گناهکاری و ارتکاب جرم است .

اما برای مطالعه این موضوع و نیل بغایت آن علوم جزائی منشعب بتقسیماتی میشود که هرشعبه از آن نسبتاً علم مستقلی بوده و برای احتراز از اشتباه و گمراهی ناچار بایستی متوجه آن بود یعنی درعین حال که موضوع و غایت هر یک از شعبات مختلفه علوم جزا همانطور که گفتیم یکی است مع الوصف بایستی در مطالعه حقوق جزا متوجه این تقسیمات شد - در حقیقت جرم و مجازات را یا از نظر علمی (علل آن) یا از نظر سیاسی (وسائل مبارزه با گناهکاری) یا از نظر قضائی (حقوق و تکالیف ناشیه از جرم و مجازات) بایستی مطالعه کرد و چنانچه ملاحظه میشود تقسیمات سه گانه مرقوم عملاً کاملاً منطبق با جریان افکار مختلفه ایست که کشف جرم در وجدان اجتماعی تلقین میکند مثلاً قتل واقع یا قصد قتل پیش میآید بمحض اطلاع از آن انسان از خود میپرسد اولاً علل آن چه بوده - ثانیاً بچه وسیله باید از تجدید آن جلوگیری کرد - ثالثاً نتیجه قضائی این عمل برای مقصر یا مجنی علیه یا جامعه چیست .

بدین طریق تأثیر متقابل و لازم هر یک از شعب سه گانه عملی و علمی فوق بر یکدیگر غیر قابل انکار بوده و اگر ما در این کتاب منحصرأ از نظر قضائی بمطالعات خود اکتفا مینمائیم محققاً قائل باین امر هستیم که مسائل عمومی مربوط بجرم و مجازات درنظر قضائی خالی از تأثیر نیست .

۳ - علوم جزائی - موضوع و طریقه آن

۳ - موارد اختلاف استعمال حقوق مدنی با حقوق جزائی ۴ - ضرورت اتکاء علوم اجتماعی بر علوم طبیعی - طریقه تجربه ای که علماء در مطالعاتشان بکار برده اند - دورنمای

حقوق جزا

جدید حقوق جزا ۵ - قوانین اجتماعی - آزادی ۶ - طرق دوگانه مطالعات تجربی قوانین مربوط بگناهکاری ۷ - مطالعات جزائی از نظر تاریخ طبیعی انسان - دستجات مجرمین - مبنی و ریشه گناهکاری در این مسلک ۸ - آمار جزائی - آمار جزائی فرانسه و منابع آن - نتیجه عمومی عدالت جزائی - تجدید تشکیلات ۱۹۰۶ - آمارهای جزائی کشورهای خارجه - آمار مربوط بزندان وزندانها - آمار تبعید مجرمین در مستعمرات ۹ - نتایج مطالعات آمار جزائی - افزایش تکرار جرم و گناهکاری ۱۰ - مطالعه جرم و مجازات از نظر علمی ۱۱ - علل گناهکاری - عوامل سه گانه جسمی - فردی و اجتماعی آن ۱۲ - آیا وسائل جلوگیری و مبارزه با گناهکاری موجود است یا خیر و این وسائل کدامند - سیاست جزائی ۱۳ - مکتب تاریخ طبیعی و مکتب معرفت اجتماعی - سازش دو مکتب ۱۴ - مجازات شناسی ۱۵ - مقصود و غایت مجازات ۱۶ - مشخصات گناهکاری غیر قابل علاج - تاریخ طبیعی انسان نمیتواند این مشخصات را توجیه نماید ۱۷ - لزوم مراجعه و مطالعه موجبات تکرار جرم ۱۸ - جرم و مجازات از نظر حقوق و تکلیف ۱۹ - حقوق جزا رشته‌ای از علوم قضائی است ۲۰ - حقوق جزا رشته‌ای از حقوق عمومی است .

۴ - علمای جزا در فرانسه و خارجه بدتها صرفاً جرم و مجازات را از نظر کلی طبق اصول منطقی و قواعد حقوقی مطالعه کرده و همشان صرفاً مصروف بشخص دزدی - کلاهبرداری - شروع جرم - شرکت در جرم و غیر آن با کمال دقت و ظرافت و سادگی بود یعنی یک نفر قاضی خوب در آن موقع بحکم اشغال مسند قضاوت عالم جزائی خوبی محسوب میشد و حال آنکه دو اختلاف اساسی بین حقوق جزا و حقوق مدنی وجود داشت که با توجه باین دو اختلاف که یکی طبقه قضاوت و دیگری نتیجه قضاوت است معلوم میشود که مطالعات سابق کافی برای تأمین منظور اساسی علم جزا که مبارزه با گناهکاری است نمی باشد .

در محاکمات حقوقی نه تنها قاضی میتواند اصحاب دعوی را مورد نظر قرار ندهد بلکه ملزم است که بدون توجه بشخصیت طرفین دعوی موضوعی را که در پرونده مطرح است تحت نظر قرار داده و در واقع نقش عمل را رسیدگی کند و شخصیت متداعیین تقریباً همیشه در حل مسئله و صدور حکم امر خارجی بوده حتی قاضی که اصحاب دعوی را در حدودیکه قانون منع کرده بشناسد باید از رسیدگی خودداری کند زیرا بی طرف ماندن در حل قضیه برای او مشکل است - بعکس در دعاوی جزائی مجرم محاکمه میشود نه جرم و کمال مطلوب عدالت جزائی این است که قضاتی بمجرم داده شود که او را در تمام شئون زندگی از شخصیت صوری و اخلاقی و اجدادی و مناسبات اجتماعی و محیطی که در آن زندگی میکنند بهتر بشناسند .

از طرف دیگر دعوی جزائی با صدور حکم خاتمه نمیابد و در واقع آخرین کلمه حق بوسیله قاضی گفته نمیشود چه رأی محکومیت صرفاً مقدمه مجازات است و اجراء حکم است که بدعوی جزائی خاتمه میدهد - اهمیت اجراء احکام جزائی چه از نظر دولت که مأمور اجراء و مأمور تشکیلات مربوطه بمجازات است و چه از نظر محکوم که میبایستی

حقوق جزا

تحمل مجازات را بنماید قابل توجه میباشد و در واقع میتوان گفت که وضع خوب یا بد زندان است که معرف ارزش و مشخصات هر قانون جزائی میباشد. نتیجه‌ای که از توجه باین دو نکته بدست میآید این است که برای عالم امور جزائی (علمی یا عملی) مطالعه پرونده و تطبیق جرایم با فورمولها و مشخصات قضائی و استدلال بروی کلمات کافی نبوده بلکه بایستی برتکب را شناخته و از نظر جسمی و اخلاقی و روحی او قضاوت کند.

شعب مختلفه علوم جزا با توجه با نیموضوع موفق بجمع آوری اصول مسلمه شده است که از نتایج متعدده جسمی - روحی - اقتصادی - اجتماعی و غیره اخذ و این اصول در مطالعات جزائی بعلمای حقوق - علمای روح - اطباء - مورخین و علمای معرفه الاجتماع که مبنا و ریشه مطالعاتشان از یکدیگر دور ولی در حقیقت غایت مشترکی را که مبارزه با گناهکاری است تعقیب مینمودند عرضه شده است و از این تشریک مساعی علوم مختلفه است که ما باید بحث نماییم.

۴ - اوگوست کنت مؤسس فلسفه مثبت اولین کسی است که پی بطبیعت حقیقی علوم اجتماعی برده و طریقه‌ای را که بایستی در مطالعه این علوم بکار برد تعیین نموده است. با وضع علوم اجتماعی در رأس سایر معلومات بشر (نه از نظر آنکه مزیت بيموردی برای علوم اجتماعی قائل شده باشد بلکه از لحاظ اینکه جنبه مشترك کلیه علوم در علوم اجتماعی است) اوگوست کنت ثابت کرده است که گرچه عناصر اجتماعی را چون نتیجه اراده بشر بوده یا میتوانند باشند از طریق منحصر علیل علم الحیاتی نمیتوان حلاجی و تشریح نمود معذالک روابط ثابت و لازمی بین علوم اجتماعی و علل علم الحیاتی موجود است که اگر بخواهیم مبنای اساسی برای آن علوم پیدا کنیم بایستی علوم اجتماعی را بر علم الحیة و علم طبیعی استوار ساخت - مراد از علوم طبیعی علومی است که موضوع آن مطالعه طبیعت صوری بشر و دنیای مادی است که بشر در آن فعالیت میکند و همانطوریکه علوم حیاتی و طبیعی مبتنی بر حقایق واقعی بوده خالی از هر گونه فرضیات خارجی است که عقل بشر مدتها تحت تأثیر آن بوده - اوگوست کنت ثابت کرده است که برای تحقیق مدارج مختلفه علوم اجتماعی بایستی طریقه ملاحظه مستقیم و استقراء علمی را در مطالعه این علوم بکار برد.

بنا بر این نظریه لزوم انکاء علوم اجتماعی بر علوم طبیعی و اهمیت استعمال طریقه ملاحظه و استقراء در مطالعه آنها دو فکر اساسی است که صورت نوینی باطلاعات بشر داده است.

حقوق جزا هم مثل سایر علوم اجتماعی تحت تأثیر افکار اوگوست کنت قرار گرفته و حقیقه جا دارد که ما مساعی دیرینه را که برای بدست آوردن نتایج حاصله از اعمال طریقه ملاحظات مستقیم در مطالعه جرائم و مجازات بکار رفته که بنام دور نمای جدید حقوق جزا نامیده شده تحت مطالعه قرار داده و اهمیت آنرا در بناییم .

حقوق جزا

۵ - امور دنیای غیر آلی مثل امور دنیای آلی بوسیله قوانین ثابتی بیکدیگر مربوط است یعنی رابطه لازمی بین هر عنصر طبیعی با شرایط مولده آن عنصر موجود است میخواهیم بدانیم آیا در امور اجتماعی هم همینطور است؟ مدتها حد فاصل آشکار و عمیقی بین امور اجتماعی قائل بودند و تردید داشتند که آیا بشر که عامل اصلی امور اجتماعی است در اعمالش آزاد میباشد یا خیر و بالنتیجه آیا این امور محصول اختیار و اتفاق میباشد یا خیر؟

ولی امروزه بایستی تصدیق کرد که بر اثر ملاحظات و مطالعات بیشمار در افکار مزبور تغییرات آشکاری ظاهر شده و معتقدند که امور اجتماعی هم با یکدیگر روابط ثابتی داشته و فیالمثل قاعده توارث بخوبی این ارتباط را نشان میدهد حتی در سوری که ظاهراً بیشتر تابع اراده آزاد است مثل ازدواج و طلاق باین نکته برخورد اند که این امور نیز تابع اتفاق نبوده و در باطن قانون دائمی اعداد (دو دوتا چهارتا) حکم فرماست .

بنابراین آیا موضوع اختیار یک خطای شخص است که فیزیوپسیکولوژی مثبت کذب آنرا نشان داده یا یکی از فرضیات قدیمی است که در علوم جدید باید بشر را از قید آن فارغ ساخت؟

آیا موضوع آزادی بایستی در محیط محدود علت و معلولی اجتماعی از بین برود؟ البته از ما نبایستی منتظر حل و بحث این مسئله مشکل بود و مناقشات ماوراء الطبیعه مربوط بمسائل اختیار مطلق یا علت و معلول مقدر از حدود علوم جزائی خارج است . تنها نکته قابل توجه از نظر ما که جای هیچگونه اختلاف نظر و بحثی در آن نیست وجود رابطه علت و معلولی یعنی اعمال اصل (*La raison suffisante*) با اعمال بشر است و کلود برنارد در جائیکه میگوید « نه تنها منکر آزادی بشر نیست بلکه بعکس شرط لازم آن است همانطوریکه در سایر تظاهرات زندگی مشهود است » بهمین نوع رابطه علت و معلولی توجه دارد .

بعلاوه باید دانست که مسئله آزادی بشر در کلیه مسائل اجتماعی محظوری را ایجاد مینماید که اتفاقاً همین جا قدر مشترک علوم اخلاقی و اجتماعی با علوم حیاتی و طبیعی است . دسته تن و زنان و داروین و اسپنسر با اعمال مطلق طریقه و مند مخصوص بعلم طبیعی در علوم اجتماعی خواسته اند بشر را در اعمالش تابع قوانین مطلقه بدانند که سلب هر گونه آزادی از او بشود اما امروزه با کمال شدت با عقیده آنان مبارزه شده و بشر را بجائیکه در طبیعت داشته دوباره برگردانده اند یعنی بشر را مطیع محیطش نکرده بلکه او را آزر و عامل فعالیت آزادی میدانند که مستعد مبارزه با محیط و قادر بتغییر دادن و مناسب ساختن آن با شرایط زندگی جسمی و اخلاقی خود میباشد .

بنا بر مراتب بالا اعمال اصل **قانون** در عناصر بشری و اجتماعی واجد آن معنی و اهمیتی که در عناصر طبیعی است نمیشد . صرف نظر از عقاید دیگران بقیه ما جرم امروزه دیگر عمل ناشی از فساد اراده شخصی نبوده و تابع اراده آزاد او نیست و در عین حال

حقوق جرم

عمل غیر مربوط بشخص و محیطی که در آن زندگی میکند نمیشد بلکه عکساً همه چیز بما نشان میدهد خصلت گناهکار و محیطش در تولید و ازدیاد جرم مؤثر و با آن مناسب است و درحقیقت اگر با اطلاع مختصری از علم تشریح و فیزیولوژی قبول مینمائیم که یکنوع توافقی بین طریقه عمل یک فرد وساختمان بدنی او موجود است همینطور باشاهده امور روزانه کافی است به بینیم که افرادی که ظاهراً تابع یکنوع تشکیلات مینمایند ممکن است تحت تأثیر اثرات محیط مختلف مرتکب اعمالی مخالف یکدیگر شوند پس درسنجش گناهکاری مثل سایر عناصر اجتماعی بایستی دو عامل موردتوجه قرار گیر فرد و محیط .

لیکن بدیهی است که نظریه ما بمنظور تحلیل و تجزیه مطلب است و گرنه درحقیقت عناصر اجتماعی بقدری با یکدیگر مربوط مینمایند که تنظیم قوانین مدیره بر آنها جز با مطالعه جداگانه افراد و توده ممکن نیست یعنی با ملاحظه روابط بین فرد و توده و مقایسه آن روابط با یکدیگر است که امور کلی بدست میآید که با نظم ظاهری مخصوص تولید و تکرار میگردد و از بین اعمال انفرادی قوانین عمومی متعددی بدست میآید . بهر صورت این دو طریقه یعنی طریقه ملاحظه مستقیم و طریقه تجسس (استقراء) در گناهکاری بکار برده شده است .

۶ - حال که معلوم شد جرم یک عمل اجتماعی است که بوسیله فرد انجام شده متوجه میشویم که مبیایستی جرم را از نظر شخصی تحت مطالعه قرار داده باشند نه از نظر کلی که تا بحال معمول بوده یعنی باید بشر مجرم را مستقیماً و جسماً مطالعه کرده نتیجه حاصله را با نتیجه حاصله از مطالعه افراد عادی با اشخاص مختل المشاعر مقایسه نمود .

نتیجه این مطالعات خالی از اهمیت نیست یعنی خصائص جسمی و معنوی و اخلاقی مجرمین را در نظر گرفته عادات و اخلاق و زبانشان را مطالعه کرده مجموع این مطالعات را در مشروحات جزائی ثبت و ضبط نموده نتایج حاصله را دسته بندی کرده و باین طریق بتعیین حد فاصل قسمتی از انسان شناسی و علم الحیات جزائی یا علم بشر گناهکار موفق خواهند شد .

از طرف دیگر بوسیله آمار میتوان بعضی از عواملی را که تولید جرم کرده موجب ارتکاب یا کسر و نقصان آن میشود بدست آورد .

موضوع آمار چنانچه میدانیم دسته بندی دسته دسته اعمال اجتماعی است که تابع مقیاس مشخص (مخصوصاً مقیاس عددی) میباشد ولی البته در اهمیت آمار نبایستی زیاد مبالغه نمود چه آمار در علوم اجتماعی مثل ذره شناس در وظایف الاعضاست و در واقع بیشتر یکنوع طریقه ملاحظه است تا علم مشخص معلوم منتهی آمار میزان الاجتماع خوبی است که بعلماء جزائی همان خدمتی را که میزان الحرارة بعلمای فیزیک مینماید انجام میدهد و در حقیقت عده جرایم - محل و موقعیت جرم - جنس - سن - درجه معلومات مجرم همیشه قابل شمارش و دسته بندی است . با دسته بندی آنها و توجه بعوامل دیگر مثل خوبی یا بدی محصول عده موالیید یا متوقیات - مصرف الکل - تعداد ورشکستگی - آب و هوا و غیر آن میتوان عوامل متعدده و دقیقی بدست آورد که در هر موقع برای تشخیص

حقوق جزا

وضع گناهکاری از لحاظ روابط ارضی - فردی - سیاسی - صنعتی - معنوی - مذهبی و اقتصادی بکار می‌رود .

پس چنانچه می‌بینیم آنچه مورد مطالعه و نظر قرار می‌گیرد از دو دسته خارج نیست دسته‌ای از ملاحظه شخصی مجرم و دسته دیگر از ملاحظه محیطی که مجرم در آن است بدست می‌آید .

۷- دسته اول یعنی ملاحظه شخص مجرم و ارتباط آن با علم جزا موجب تشکیل مکتب انسان‌شناسی یا علم الحیاة مخصوص شده که عبارت از انسان‌شناسی جزائی یا مطالعه بشر مجرم است که در این مطالعه خواص صوری و روحی مجرم شهوات و احساسات و زبان و عاداتش مورد توجه است گرچه مکتب انسان‌شناسی جزائی که مؤسس آن لومبروزی معروف ایتالیائی است کم‌کم از اهمیت اولیه اش کاسته می‌شود ولیکن بایستی اذعان کرد که با روش و اسلوبی که بیشتر با عجله و شتاب بکار رفته علم جزا را براه جدیدی منحرف کرده است بطوریکه کوش می‌گوید « اگر گناهکاری قبل از آنکه بصورت مسئله قضائی طرح شود بشکل مسئله اجتماعی ظاهر می‌گردد فقط در اثر فکر مکتب ایتالیائی است » مکتب انسان‌شناسی جزائی ابتدا متوجه تجسس و تشخیص خصوصیات اصلی دسته‌های مختلفه مجرمین و سپس متوجه تشریح علل و مبادی آن می‌باشد .

اول - پیروان این مکتب بدو سعی کرده‌اند تاریخ طبیعی بشر مجرم را بیان کنند یعنی خصوصیات صوری او را نشان دهند . - منابع اطلاعات آنها عبارت بود از **تألیفات دسته مقدمین** که نظریات آنها در کتب ذیل منعکس است : کتاب گال مربوط بمطالعه در احوال روحی انسان بنا بر ساختمان جمجمه (بحث القحف) کتاب قیافه‌شناسی لاواتیر - کتاب لوورین راجع بمحکومین باعمال شانه و کتاب کاسپر راجع بقیافه مخصوص قانلین و غیره و **تألیفات دسته مؤسین** که عبارت از مطالعات لومبروزی مجرمین از ۱۸۷۲ و طبع اول کتاب بشر مجرم در ۱۸۷۶ است که در واقع مبدع علم جدیدی است که در نتیجه مطالعات دسته متقدمین ایجاد گشته است .

در اثر این مطالعات مجرمین را بدستجات مختلفه تقسیم نموده‌اند که هر یک دارای خصوصیات مخصوص بخود می‌باشند - مجرمین بالذات - مجرمین بعبادت - مجرمین شهوت - مجرمین اتفاقی و مجرمین مختل المشاعر .

الف - مجرمین بالذات که مشخص‌ترین مجرمین مکتب بالا را تشکیل می‌دهند از نظر صوری دارای علائم و نشانه‌های مخصوص انسان وحشی بدوی هستند - پیشانی عقب رفته - فکین پیش آمده - چانه زیاده از حد بزرگ - گوشهای منحنی - بقرینه گی جمجمه یا چهره - مغز کوچکتر از حد طبیعی - با هر دو دست کارکن و غیره و از نظر اخلاقی مجرمین بالذات روحاً غیر حساس و اصولاً فاقد حس پیش‌بینی می‌باشند .
ب - مجرمین بعبادت بیشتر جرائم منافی با اصل مالکیت را مرتکب میشوند و همانطور که مجرم بالذات تحت تأثیر قاعده توارث می‌باشد مجرم بعبادت تحت تأثیر محیط است . ضعف اخلاقی و تجملات خارجی مجرم بعبادت را دزد یا ولگرد کرده کار نمی‌کند زیرا نمی‌خواهد کار کند عنصر مردود جامعه است که شغلی جز ارتکاب بجرم ندارد .

حقوق جرم

ج - در حالیکه فکر ارتکاب جرم در مجرمین بالذات ارثی و در مجرمین بهادت اکتسابی است مجرمین اتفاقی فقط بلحاظ عدم قدرت مقاومت درمقابل عوامل خارجی و فقدان حس پیش بینی نسبت بتنایج اعمال خود مستعد ارتکاب جرم میباشند.

د - مجرم بشهوت یا احساسات نوعی از مجرم اتفاقی است که در حقیقت آلت بدون

اراده میباشد این دسته تحت تأثیر عوامل غیر متناسبی با جرم واقع میشوند که آن عوامل عقلاً نبایستی موجب ارتکاب جرم گردد - مجرمین بشهوت بیشتر در طبقه قاتلین یافت میشود که دارای طبیعت خونخوار و عصبانی بوده بعوض بیحسی اغلب دارای حساسیت مخصوصی میباشند و بعد از وقوع جرم دچار پشیمانی شده زندگی عادی را از سر میگیرند.

ه - مجرمین مختل المشاعر مرضائی هستند که تحت تأثیر مرض مرتکب جرم

میشوند مثل دیوانگان ارثی - مخبط الکلی - اتفاقی - مصروع و غیره و حتی اشخاص غیر

عادی که دیوانه حقیقی نبوده بلکه مخبط و فاقد اعتدال دفاعی هستند نیز جزو این دسته میباشند .

مکتب روحی یا طب دماغی که نوع مخصوص از مکتب طبیعی انسان است

از این دسته بخصوص که فاصل بین اشخاص عاقل و دیوانه است بسیار بحث نموده و با دقت

لازم این تسم نواقص روحی را مطالعه نموده است و گاهی آنرا نتیجه عصبانیت جسمی

(ضعف موروثی) یا اضمحلال پیش از وقوع سلسله اعصاب و گاهی بر اثر عصبانیت اخلاقی

یعنی عدم قدرت مقاومت در مقابل تحریکات مضره دانسته است.

دوم - مکتب ایتالیائی پس از دسته بندی مجرمین از نظر طبیعی توضیحات مختلفی ای

که اغلب غیر مرتبط با یکدیگر است از مبده گناهکاری و ظهور حس مجرمیت در مجرم

داده آنرا بر اثر وراثت - صرع - جنون اخلاقی فساد نسل و نژاد دانسته است -

الف - طبیعیون مکتب لمبرزو پس از تشریح خصوصیات و بی ترتیبی هائیکه

بعقیده ایشان در ساختمان بدنی و روحی مجرم موجود است ابتدا تصور کرده اند که ظهور

علائم ارتکاب جرم در مجرم موروثی است یعنی در واقع مجرمین نمونه های اتفاقی اجداد

وحشی بدوی و حیوانی بشر میباشند عبارت دیگر همانطور که علمای تشریح در بدن

انسان علائم اعضای غیر مفیده یا مضره را دیده اند علمای تاریخ طبیعی انسان هم در جسم

جامعه ذات بدوی که بالارث نژد عدهای موجود است مشاهده نموده اند.

در قدیم یعنی در دوره بربریت احتیاجات مردم با تمایلات ایشان تعدیل میکرد

و متناسباتی جز با موجودات شبیه خود نداشته اند اما امروز با وجود انتظامات و قوانین

جدیده از شهوات و شدائد قرون قدیمه صرفاً یادگار معدومی بر قرار است. و گناهکار همانطور

که پاسکال گفته « بوزینه چرب و نرم درنده است » .

ب - با انصراف از توجیه فوق بعداً تصور کرده اند بتوان مبنای آمادگی برای

ارتکاب جرم را در صرع پیدا کرد و بنا بر این نظر مجرم ناخوش خواهد بود که مرضش را

با طرز کلنیکی معمولی تشخیص میدهند با این تفاوت که غالباً هیچگونه تظاهری جز جرم

ارتکابی از این مصروع غیر طبیعی مشهود نیست .

ج - بنا بر توجیه دیگری مجرمین را در طبقه دیوانگان اخلاقی (پسیکوپات) قرار

داده اند بدین تفصیل که با توسعه مخصوص که مکتب ایتالیائی بموضوع جنون اخلاقی

حقوق جرا

داده و آنرا یکنوع مرض روحی حقیقی تشخیص داده نه یکی از علائم مشترک سایر امراض مخصوصاً ضعف روحی - معتقد شده‌اند که آثار اینمرض مشخص و در بعضی اشخاص شدیدتر بوده و همین دسته میباشند که باز تکاب جرم مبادرت میکنند.

و - بالاخره گناهکاری را از نظر رابطه نزدیک بین مجرمین اخلاقی و اشخاص منحنط و برای اینکه گناهکاری خود نوعی از انحطاط است مربوط بخرابی نسل و نژاد و تغییر طبیعت اولیه دانسته‌اند یعنی بنظر ایشان حالات مزاجی مختلفه دسوی - عصبانی و صفاوی ممکن است مبدأ حالات جزائی مختلف باشد و مخصوصاً انحطاط کالبدی و بالاخص سلسله اعصاب را مبداء مجرمیت میدانند بدین معنی که انحطاط طبیعی از عوامل گناهکاری محسوب شده و بعبارت دیگر رابطه علت و معلولی بین تعبیر طبیعت اصلیه و مجرمیت موجود میباشد.

۸ - آمار یعنی طریقه ملاحظه سستقیم در امور مختلفه را با علومیکه آمار تابع آن است نپایستی اشتباه نمود.

در خصوص مطالعه ما آمار فقط برای شناختن روابط علت و معلولی تعداد زیادی از عناصر فیزیکی و اجتماعی یا عنصر جزائی بکار میرود.

آمار مهمی که در مورد امور جزائی و زندانی فرانسه باید بانها مراجعه کرد از این قرار است.

۱ - اولین آمار در ۱۸۲۶ از طرف وزارت دادگستری تحت عنوان حساب عمومی عدالت جزائی بطبع رسیده از توجه بهمین عنوان بخوبی معلوم میشود که در ۱۸۲۶ تحت تأثیر چه فکر محدودی مبادرت بانشار این آمار نمودند یعنی در واقع میخواهند بانشار اعمال قضائی و ارائه نتایج مجازاتها و با معرفی بی تریبی هائیکه در استفاده از آئین دادرسی و قانون میشد موجبات تفتیش اداری و قضائی را فراهم و صرفاً از این نظر نتیجه بگیرند مهمترین اصلاحی که از ۱۸۲۶ بعد برای سیر گناهکاری و پیدایش علل و تغییرات آن در آن بعمل آمد در ۱۹۰۶ بود و در حقیقت بخش نامه مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۰۵ وزارت دادگستری موجب تغییرات اساسی در طبع تازه آمار فرانسه گردید.

واحد مبنای آمار اصولاً ممکن است تعداد آرای محاکم - جرائم و مجرمین باشند در فرانسه واحد آمار تعداد آراء صادره از محاکم بود و از اشخاصی که تا ۱۹۰۵ در محاکم جزا دادرسی میشدند در آراء ذکرى نبود فقط از تعداد احکام صادره بر علیه ایشان صورت برداری میشد حتی اگر یک نفر بانها چندین جرم مورد تعقیب واقع میشد فقط حکم ناظر بمجازات اشد را در آمار ثبت میکردند - و در نتیجه انجام اموززیر با ملاحظه آمار ممکن نبود.

اول - چون عده افراد مختلفه که همه ساله در محاکم جزائی تحت دادرسی میآمدند معلوم نبود مقایسه آنها با سکنه عمومی شهر ممکن نبود و بالتبع نتیجه تأثیر شرایط شخصی محکومین در سیر گناهکاری مشکل بود.

دوم - جدول صحیح جرائم مختلفی مخصوصاً جرائمی که مثل ولگردی - گدائی - تمرد - یاغی گری و امثال آن که اغلب توأم با جرائم مهمتری ارتکاب میشد در دست نبود زیرا چنانچه گفته شد فقط احکام مربوط بمجازات اشد ثبت میگردد.

برای نیل بنتایج بالا علمای آمار ناچار بر گردن واحد گناه یا واحد فرد بودند و بهمین دلیل وضعیت آمار در ۱۹۰۶ تغییر و در آن تجدید نظر بعمل آمد.

(بقیه دارد)